

شعر چیست

مراحل مختلف تکوین ادبیات ملی در ایران

گفته شده که (ادبیات ملی) در ایران فی الواقع پس از اسلام طلوع و تجلی کرده و اضافه شده که این بدان معنی نیست که ایران قبل از اسلام آثار ادبی نداشته و حتی یادآوری شده که ما در قرون قبل از اسلام آثار مکتوب ادبی نسبتاً زیادی داشته‌ایم و نشانه‌های زیادی در دست است حاکی از اینکه اشعار و عبارات موزون و مقفی نیز در زبان فارسی قبل از اسلام وجود داشته است.

دگوگونی و تحویل که با طلوع اسلام در تمام شئون حیات فردی و اجتماعی ملت ایران رخ داده علاوه بر اینکه چهره زبان و ادبیات ایرانی را تغییر داد زمینه را برای پیدایش (ادبیات ملی) بمعنی واقعی آن فراهم نمود.

ظاهراً مهم‌ترین اثری که نفوذ اسلام و عرب در زبان و ادبیات ایران داشته جایگزینی خط عربی بجای خط پهلوی است (۱) ولی بدون اینکه اهمیت این اثر و تحول در نوشتن ایرانی مورد انکار باشد با تأثیر رگتیری نیز باید توجه داشت و آن تجلی (ادبیات ملی) تحت تأثیر و فشار ادبیات عرب است.

تقریباً تا یک قرن پس از اسلام در قسمت اعظم شمال شرقی ایران (خراسان و ماوراءالنهر) کماکان از خط فارسی «پهلوی» استفاده میشد ولی تدریجاً از اواسط نیمه اول قرن دوم هجری زبان و خط عربی در امور اداری و مکاتبات دیوانی رایج شد باین علت که عناصر بنفوذ و صاحب مکتب و مقام با آموزش و مکتبه و مکالمه بزبان عربی کوشیدند خود را بفاتحان نزدیک و از این طریق مال و

موقع خود را حفظ کنند.

در حالیکه امیران و بزرگان قوم در قبال فاتحان عرب چنین وضعی داشتند برای توده مردم با وجودیکه حقایق معارف و معالم اسلامی را پذیرفته بودند زبان عرب همیشه يك زبان بیگانه بود

در طول تاریخ همیشه پاسداران واقعی زبان و فرهنگ و سنت‌های ملی توده‌های مردم بودند ولی آدم‌کشان و زورگویان که بمدد پول و زور و نیرنگ بقدرت و حکومت میرسیدند نتایج حاصله از وابستگی‌های توده را برای خود و بمیل خود مدون و متمرکز و بنام خود ثبت دفتر و دیوان میکرده‌اند.

کم‌کم رغبت روز افزون قدرت‌مندان بزبان عرب بمنظور جلب عنایت فاتحان بصورت مارك بیگانه پرستی در آمد و تکیه بفرهنگ ملی و زبان ایرانی از مظاهر و تجلیات وطن دوستی و استقلال طلبی شناخته شد و طبعاً هر چه فشار عمال عرب و دست‌نشانگان آنها بفرهنگ و زبان ملی و جامعه ایرانی بیشتر میشد ضرورت احیاء زبان و ادبیات ملی آشکارتر میگشت خاصه اینکه پس از دو قرن رکود که بر ملت ایران گذشته بود سرداران سامانی با آتش استقلال طلبی مردم ایران دامن میزدند و باین ترتیب از حمایت بیدریغ توده مردم برخوردار میشدند.

تلاش مجاهدان استقلال طلب برای محو نفوذ عرب و کوشش توده مردم در حفظ میراث فرهنگ ملی دست بهم داده و زمینه را برای تجدید استقلال همه جانبه، سیاسی و فرهنگی و ادبی، فراهم مینمود. این تلاش و کوشش در عهد سامانیان بشمر رسید و زبان دری که دنباله زبان پهلوی دوره ساسانی بود زبان رسمی دولت و دربار شد و با وجودیکه از آن تاریخ تدریجاً زبان عربی در همه زمینه‌های رسمی و اداری و ادبی در مقابل زبان دری عقب نشینی کرد معذک خط و الفبای عرب برای

فارسی نویسی مقام خود را حفظ کرد و جانشین خط پهلوی شد.

بعضی از محققان عقیده دارند که اصولاً الفبای کنونی ما عربی نیست و مردم عرب مقارن ظهور اسلام این الفباء را از مردم «حیره» آموختند و «حیره» در آن روز گاریک اردوگاه ایرانی بوده.

طبق این نظر خط قدیم عرب در قلمرو جنوبی جزیره العرب که داران تمدن کشاورزی نسبتاً قدیم بود خط «مسند» بوده و آثار و نوشته‌های پیش از اسلام را بهمان خط مینوشتند موقع طلوع اسلام در شهر بازرگانی مکه عده بسیار کمی بالفبای کنونی - که قرآن نیز بدان نوشته شده - آشنائی داشتند و آموزش این خط از راه شمال از شهر «حیره» که مرز تمدن ایرانی در عراق بوده صورت گرفته است.

قبول این نظر مستلزم اینست که قبول کنیم: عنوان «عربی» برای الفبای مایک ارمغان اروپائی است بدین معنی که خاورشناسان و محققان اروپا در قرون بعد که آثار و نوشته‌های بزبان عربی را با این الفباء خوانده‌اند بغلط تصور و تصور خود را منتشر نمودند که این الفباء عربی است و کم کم این اشتباه وسعت و عمومیت یافته است، در حالیکه محققانیکه معتقدند الفباء فعلی ما آمیخته‌ایست از الفباء و فرهنگ قدیم ایران کم نیستند.

بهر حال هر یک از این دورای به صحت نزدیکتر باشد در اصالت این نظر که این تحول در جهت تبدیل دشواری و ناهمواری باسانی و همواری صورت گرفته‌اند شاید ایجاد نمیکند، زیرا این خط از خط پهلوی بهتر و دشواریهای آن کمتر بوده و شاید لازم باشد اشاره مجدد نباشد که این اصل در تاریخ حیات بشر همیشه رعایت شده است.

پس از طرد زبان و ادبیات عرب و حفظ الفبای آن نیز این خصیصه طبیعی

«گرایش از سختی و ناهمواری و ناهماهنگی بسوی نرمی و همواری و هماهنگی» بصورت طرد عناصر دشوار عربی از زبان دری و کوشش در فارسی گرائی توأم با ظریف سازی و صیقل کاری آن ادامه یافت، خاصه اینکه این کوشش ها صبغه مبارزات ملی و جنبه وطن خواهانه نیز داشت.

چون هدف این نیست که تاریخ ادبیات نوشته شود بلکه غرض این است که گفته شود عوامل انتقال مفاهیم در دوران حیات اجتماعی بشر از کجا حرکت کرده و چه مسیری پیموده و بکجا رسیده از توضیح بیشتر خودداری میشود.

گفته شد که زندگی اجتماعی بشر مولود پیدایش عامل انتقال مفاهیم است و اگر بطور قراردادی عواملی برای این امر وجود نداشت اجتماع انسانی بوجود نمیآمد و قطعاً در روزگاری که این عامل مهم بوجود نیامده بود اجتماع انسانی نیز بمعنی صحیح خود وجود نداشت زیرا بقول معروف آنها «یکه همدیگر را بهیچوجه درک نمیکنند نمیتوانند در کنار هم زندگی مشترک و دست جمعی داشته باشند و برای درک کردن نیز باید «عامل انتقال مدرکات» وجود داشته باشد و گفته شد که پس از پیدایش سخن گفتن در انسان که اولین وسیله بسیار مهم انتقال مفاهیم بود حیات اجتماعی بمعنی واقعی آغاز و بدنبال آن تدریجاً ضرورت عامل مادی و خارجی احساس شد و باین ترتیب خطنویسی از مسیر طولانی و پیچ در پیچ خود عبور کرد و بمرحله کتابت و نثرنویسی رسید.

تا این مرحله ترتیبات تاریخی تقریباً مرعی و ملحوظ است بدین معنی که نمیشود تصور کرد بشر قبل از آشنائی با خط تصویری نثر فصیحی داشته و یا پس از آنکه دوران نثرنویسی را تا مرحله طلوع ادبیات پیمود بخطنویسی روی پوسته درخت یا روی قطعات گل پخته و سنگ تراشیده پرداخت ولی از مرحله نثر کامل

به بعد خطوط این ترتیب تاریخی تقریباً کم رنگ میشود یعنی نمیتوان با قاطعیت گفت که پس از آنکه نثر بر مرحله کمال رسید دوران شاعری شروع شد. تردیدی نیست که شعر در مرحله‌ای پیشرفته‌تر از نثر قرار دارد و مولود نثر است.

نثر بیانی است رسا و سنجیده ولی شعر عصارهٔ مقطر این بیان است.

در شعر «قدرت تخیل» بر قدرت «معلومات متکی بر تجربه» سبقت دارد در حالیکه در نثر و تاحدی در نظم قضیه بعکس است و بطوریکه در مباحث اولیه این نوشته گفته شده تخیلات ذهنی و احساسات مولود و محصول تمرین مستمر و مداوم در امور تجربی میباشد و بهمین دلیل «موالید احساسات» موخر بر «موالید تجارب» بشمار میروند.

رو بهم رفته در اجتماعاتی که فرهنگ ملی و ادبیات بر مرحله بلوغ و کمال رسیده باشد میزان تأثیر نثر و نظم و شعر متغییر و متناسب با مقتضیات حیات اجتماعی و شرائط زیستی و تاحدی نیز مربوط به نبوغ و خلاقیت ذهن نویسنده یا گوینده است.

مثلاً شاهنامه فردوسی که گوینده نابغه آن روحاً متعلق به عصر سامانی و جسماً مربوط به عهد غزنوی بود بیش از همه آثار ادبی ده قرن اخیر در زبان و ادبیات ملی ما اثر گذاشت و حتی اساس و پایه «ادبیات ملی» ما شناخته شده است.

بهر حال پس از استقرار خط عربی بجای خط پهلوی که کاری منطبق با سیر کلی و میل طبیعی انسان در ترک نا همواری و جستجوی زیبایی و ظرافت بود طبعاً این مسیر کماکان ادامه مییافت چنانکه از عهد پیدایش خط تصویری تا عصر تاریخ و

کتابت مراحل بسیاری پیموده و بسیاری از دشواریها و ناهماهنگی به نر می و روانی و هماهنگی مبدل و تدریجاً در این زمینه خاص مرحله «صنعت» پایان یافته و مرحله «هنر» آغاز شده بود^(۱).

خط نویسی تا روزگاری که رافع حاجات حیات اجتماعی انسان بود و عنوان «نثر محلی و منطقه ای» داشت در مرحله «صنعت» بود ولی بطوریکه میدانیم هیچ صنعتی نیست که مادر هنری نباشد زیرا هنر مولود صنعت است^(۲). مولودیکه از والد خود کاملتر است بدین معنی که هم رافع حاجت است و هم معرف قریحه زیبا ساز و طبیعت زیبا پسند بشر.

روزی که وجود وسیله ای سریع السیر از لوازم حیات اجتماعی انسان شناخته شد و بدنبال آن اتومبیل اختراع گردید در حقیقت صنعتی بمرحله ظهور رسید که پاسخ گوی نیاز بشر بود ولی بطوریکه دیدیم اختراع اتومبیل در مرحله «صنعت» متوقف نشد و تهیه دستگاههای اتوماتیک و تزئین ماشین از طریق رنگ آمیزیهای زیبا و ظریف کاری در ساختمان اطاق و صندلی های ماشین تدریجاً کار اتومبیل سازی را از مرحله «صنعت» ترقی داد و بمرحله يك کار «هنری» رسانید بطوریکه طراحان و مهندسانی که طرح زیباترین و هنرمندانه ترین اطاقها را تهیه و عرضه کنند جایزه میگیرند.

در هنر همیشه صنعت هست و لسی در صنعت الزاماً هنر نیست صنعت بمتزله اسکلت و سقف و ستون ساختمان است و هنر کارهای میناتور و وظرائف و زیباییهای آن.

انگیزه ایجاد صنعت حاجت است و انگیزه ایجاد هنر تلطیف صنعت.

بنابر این طبیعی است در این رهگذر بسیار طویل که مبداء آن به آغاز پیدایش حیات عقلی و درك اجتماعى بشر میرسد نثر نویسى ساده نیز بعنوان عامل انتقال اندیشه و ادراك تدریجاً از صورت (صنعت) خارج و وارد مرحله هنرى خود شود.

این مرحله طى شد و نثر نویسى ضمن حفظ و بقای (عات موجبه) خود بهتر گرائید ولى برای اینکه مراحل و خصوصیات این گرایش روشن و قابل توضیح باشد باید قبلاً مقررات و ضوابطى که موجب شناسائى نثر ساده است شناخته شود تا بتوان آن را از عناصر هنرى نثر تفکیک کرد و سپس این عناصر را جداگانه مورد بررسی قرارداد.

(ادامه دارد)

برخلاف کسانی که از راه تعصب و رودلغات تازی را در زبان درى همردیف و رود لشگریان عرب بایران می پندارند، من تصور میکنم امتزاج عربى با درى باعث پیدایش زبانی شد که قدرت بیان و دائره تعبيرات آن وسیع تر بود. همچنانکه اختلاط خون، اگر در شرایط مساعدى روی دهد موجب پیدایش نسلى قوی تر و دارای مزایای هردو نژاد میگردد، امتزاج عربى با درى زبانی بیار آورد که نه خشکی و جمود زبان درى را داشت و نه خشونت و زمختی لغت عرب.

(قلمرو سعدی)